

بررسی رابطه اعتماد نهادی با گونه‌های مشارکت سیاسی (مورد مطالعه شهروندان بالای ۱۸ سال ساکن شهر شیراز)

آرمان حیدری^۱ * اسفندیار محمدی^۲ * شهلا باقری^۳

چکیده

در سه دهه اخیر، در اکثر کشورها، تغییر در کمیت مشارکت سیاسی با افزایش گونه‌های غیررسمی آن همراه بوده است. محققان پیشین با تکیه بر منطق تک‌جهتی نظریه پوتنام، تغییرات بالا را ناشی از کاهش اعتماد نهادی می‌دانستند. امروزه منطق‌های چندگانه‌ای در خصوص رابطه اعتماد نهادی و گونه‌های مشارکت سیاسی طرح شده است. مقاله حاضر بر اساس نظریه آیکدا که چهار الگوی متمایز رابطه اعتماد نهادی و مشارکت سیاسی را از هم تفکیک کرده، با روش کمی-پیمایشی، وضعیت مشارکت سیاسی شهروندان شهر شیراز در دو گونه منفعلانه و فعالانه، و رابطه آنها با ابعاد اعتماد نهادی را بررسی کرده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه، و روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی متناسب با حجم بوده است. بر اساس نتایج تحقیق، بیشترین و کمترین نوع مشارکت سیاسی، شرکت در انتخابات و شرکت در اعتراض‌های سیاسی بوده است. همبستگی متغیرهای عملکرد قوه مجریه، تصور از ویژگی‌های مسئولان، و عملکرد نهادها با مشارکت سیاسی منفعلانه مثبت و معنی‌دار، اما در نوع فعالانه مشارکت، تنها همبستگی متغیر تصور از ویژگی‌های مسئولان با آن مثبت و معنی‌دار بوده است.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی منفعلانه، مشارکت سیاسی فعالانه، اعتماد نهادی و شهر شیراز.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال ششم • شماره بیست و سوم • تابستان ۹۶ • صص ۱۷۲-۱۶۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۴/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۸/۲۳

۱. دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج، نویسنده مسئول (armanhedari90@gmail.com)
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و پژوهشگر مرکز صدا و سیمای فارس (mohammadi1414@gmail.com)
۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه شیراز و همکار پژوهشگری مرکز صدا و سیمای فارس (sh_bagheri85@yahoo.com)

مقدمه

یکی از مهم‌ترین لوازم انسان بودن و رشد و ترقی بعدی آن، شرکت در زندگی جمعی و مشارکت سیاسی است و به دلیل اهمیت و برآیندهای اساسی مشارکت سیاسی، کمیت و کیفیت آن همواره مورد علاقه جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی بوده است (Lampiranou, 2013). بدیهی است که مشارکت گسترده در فرایندهای تصمیم‌گیری یکی از پیش‌نیازهای حاکمیت دموکراتیک است. نظریه‌پردازان سیاسی مدعی‌اند همه افراد باید فرصت برابر برای تأثیرگذاری بر فرایندهای تصمیم‌گیری داشته باشند (Verba, et al, 1978). با این وجود، مشارکت سیاسی در یک دموکراسی آشکال زیادی دارد که از رأی دادن به نمایندگان در فواصل منظم و شرکت در فرآیندوم جهت سیاست‌گذاری، تا تشکیل گروه‌های سیاسی و درگیری در اعتراض قانونی یا غیرقانونی را شامل می‌شود. افرادی که در چنین مشارکتی درگیر می‌شوند، احتمالاً انتظار دارند - یا حداقل امیدوارند - که مشارکت آنها تأثیری بر محتوای سیاست‌گذاری‌های حکومت داشته باشد (Shapiro and Winters, 2008: 4).

از نظر آمارتیاسن، مشارکت «چارچوب اساسی توسعه» است؛ زندگی شخصی و اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب بهزیستی انسان می‌شود (Shapiro and Winters, 2008: 4). اصول ۲۰ و ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به حقوق مشارکت سیاسی، یعنی حقوق مربوط به اجتماع و تشکل‌های صلح‌آمیز، مشارکت در حاکمیت کشور، دسترسی برابر به خدمات عمومی، انتخاب‌های دوره‌ای و حق رأی همگانی اشاره دارند (Riker, 2014). مشارکت سیاسی اگر مساوی با دموکراسی تعریف نشود، پدیده‌ای جهانی است و به این معنا نیست که همه افراد لزوماً به فعالیت سیاسی می‌پردازند و یا از نظر شکل یا گستره در همه جوامع به یک اندازه رواج دارد، بلکه به این معناست که در همه جوامع یافت می‌شود (راش، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

با وجود اهمیت مشارکت سیاسی در دوران معاصر و تصور مشارکت انتخاباتی و مدنی گسترده، به‌عنوان شاخص‌های یک دموکراسی سالم، بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۹، در ۲۲ دموکراسی پیشرفته جهان (به جزء شش کشور) مشارکت انتخاباتی روندی نزولی داشته و میانگین کاهش شرکت در انتخابات در بین همه این کشورها ۵/۵- درصد بوده است؛ روند منفی که در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ باز هم سرعت بیشتری به خود گرفته است (Mc Way and Vowles, 2005). بر اساس گزارش مؤسسه آزادی^۱، در هفت سال متوالی، کشورهای که شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در آنها تنزل داشته، بیش از کشورهای هستند که دستاوردهایی در این حوزه‌ها داشته‌اند. از این رو، خوش‌بینی ایجاد شده از طریق موج دموکراسی‌سازی دهه ۱۹۹۰ رو به افول نهاده است. از آن زمان تاکنون، از ۱۹۵ کشور جهان، تقریباً در ۴۰ درصدشان، دموکراسی‌های انتخاباتی نبوده است (Freedom House, 2013: 29). عده‌ای دیگر از محققان معتقدند، با وجود کاهش اشکال نهادینه مشارکت سیاسی در بسیاری از کشورها، اشکال غیرنهادی مشارکت روندی افزایشی داشته است. چنین چیزی می‌تواند به این معنا باشد که گرچه شهروندان از نظام دموکراتیک حمایت می‌کنند، اما انتقاد آنها از شیوه‌های کنونی عملکرد دموکراسی افزایش یافته است (Marien et al, 2010). بر این اساس می‌توان گفت مشارکت سیاسی اشکال گوناگونی مانند عضویت در یک حزب سیاسی یا سازمان اجتماعی، تماس با یک سیاستمدار به‌خاطر مسائل بوم‌شناختی، امضای یک عریضه، به آتش کشیدن ساختمان‌های عمومی و حتی شلیک گلوله به‌سمت سیاستمداران در تظاهرات و شورش‌ها پیدا کرده است (Bourne, 2010).

از دیگر ویژگی‌های جوامع معاصر طی سه دهه گذشته، کاهش اعتماد نهادی در بیشتر کشورهای دنیا، و در عوض، رشد دموکراسی‌های غیرقابل اعتماد^۲ است (Inglehart et al, 2004). محققان در پرتوی هم‌زمانی نسبی دو روند هم‌زمان کاهش نرخ مشارکت سیاسی و کاهش اعتماد نهادی، سعی کرده‌اند تنوع در مشارکت و فعالیت مدنی را به‌عنوان بخشی از روند گسترده‌تر تغییر سرمایه اجتماعی توضیح دهند (Mc Wey and Voweles, 2005: 5). یا اینکه یک علت اساسی دل‌سردی نسبت به دموکراسی را به فعالیت‌های اغلب غیرمسئولانه کارمندان منتخب بوروکراسی‌ها (Riker, 2014) و کاهش سرمایه اجتماعی (Putnam, 1993) نسبت دهند. سرمایه اجتماعی به معنای «ویژگی‌های زندگی اجتماعی- شبکه‌ها،

1. Freedom Houses
2. Distrusting Democracies

هنجارها و اعتماد - است که مشارکت کنندگان را برای اقدام دسته‌جمعی در راستای هدف مشترک‌شان توانمند می‌سازد» (Putnam, 1995: 664). از این‌رو اخیراً مطالعه مشارکت سیاسی بر مبنای سرمایه اجتماعی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، روندی افزایشی داشته است (Klesner, 2004).

با وجود گستردگی و نفوذ پیش‌فرض‌های مربوط به رابطه تنزل سرمایه اجتماعی با کاهش مشارکت سیاسی، از نظر اندیشمندان سیاسی و اجتماعی ابهامات زیادی در خصوص صحت و یا چگونگی این رابطه وجود دارد. زیرا برخی با تشکیک در مورد رابطه مفروض بین کاهش سرمایه اجتماعی و کاهش مشارکت ظاهری، به کشورهای اشاره می‌کنند (بریتانیا) که در آنها مشارکت انتخاباتی کاهش یافته اما سرمایه اجتماعی خیر، یا برعکس، سرمایه اجتماعی کاهش یافته است اما مشارکت انتخاباتی خیر (سوئد) (Mc Wey and Voweles, 2005: 5). به علاوه، اندیشمندان معتقدند هر چند پوتنام شواهد چشمگیری برای این استدلال خود، که کاهش نرخ مشارکت سیاسی در ایالات متحده با افول سرمایه اجتماعی همراه بوده، فراهم کرده است، با این حال اظهار نظر قطعی‌تر در خصوص تأثیر سرمایه اجتماعی بر تمایل به مشارکت سیاسی، مسئله‌ای تجربی و مستلزم بررسی بیشتر است (Klesner, 2004). همچنین پژوهشگران بعد از اینکه هیچ شواهدی مبنی بر رابطه مثبت بین اعتماد نهادی و مشارکت سیاسی در آسیای شرقی و جنوب شرقی نیافتند، می‌گویند مسیرها یا منطق‌های متفاوت، رابطه بین اعتماد نهادی و مشارکت سیاسی را مبهم یا حتی متوقف می‌کند. آنها بر این اساس که بیش از یک راه وجود دارد که در آن اعتماد نهادی به مشارکت سیاسی می‌انجامد، مجزا کردن مسیرهای جایگزین برای فهم بهتر معنی اعتماد نهادی و رابطه آن با مشارکت سیاسی را مهم می‌دانند (Ikeda, 2014). مشکل مهم دیگر به چگونگی تعریف و سنجش سرمایه اجتماعی باز می‌گردد، زیرا از سویی مشارکت سیاسی اغلب به گونه‌ای دیده شده است که هم بخشی از سرمایه اجتماعی باشد و هم چیزی که در نتیجه آن شکل می‌گیرد.

بررسی ادبیات سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که در حدود نیمی از مطالعات تجربی آن را متغیر مستقل، و نیمی دیگر متغیر وابسته در نظر گرفته‌اند. همچنین در حدود نیمی از مطالعات تجربی، سرمایه اجتماعی را به‌عنوان هنجارها، ارزش‌ها یا نگرش‌ها و نیمی دیگر آن را به‌عنوان شبکه‌ها، سازمان‌ها و پیوندها تعریف عملیاتی کرده‌اند (Mc Wey and Voweles, 2005: 9- 10).

می‌توان گفت هر چند تحقیقات بسیاری در خصوص رابطه بین مشارکت سیاسی و خرده مقوله‌های گوناگون سرمایه اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها وجود دارد، هنوز تحقیقات جامع چندانی در خصوص رابطه بین مشارکت سیاسی و ابعاد اعتماد صورت نگرفته است (Lee, 2006). همچنین تحقیقات پیشین با اتکای بر منطق توسعه یافته توسط پوتنام (Putnam, 1993) که باور به حمایت متقابل و اعتماد اجتماعی را موجب مشارکت سیاسی فعال می‌داند، تنها یک منطق/ مسیر رابطه بین اعتماد و مشارکت سیاسی را مد نظر قرار داده و این منطق را نادیده گرفته‌اند که شهروندان به‌طور سیاسی تر هنگامی مشارکت می‌کنند که آنها از حکومت کنونی بی‌اعتمادتر شوند و بخواهند از طریق مشارکت سیاسی شان حکومت کنونی را براندازند و حکومت قابل اعتمادتری جایگزین کنند (Ikeda, 2012). نکته مهم‌تر، مربوط به عدم توجه به تمایز و تفاوت دو نوع اشکال نهادی و غیرنهادی مشارکت سیاسی است. زیرا در حالی که مشارکت نهادینه شده به کنش‌های نهادی و انتخاباتی مربوط می‌شود و مشارکت کنندگان سعی می‌کنند نظام سیاسی را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار دهند، اشکال غیرنهادی مشارکت حکومت را به صورت غیرمستقیم تری تحت تأثیر قرار می‌دهند. اشکال غیرنهادی می‌تواند شامل شرکت در تظاهرات، امضای اعلامیه‌ها، تحریم کردن محصولات و ... شود (Hooghe and Marien, 2013: 133).

رابطه بین اعتماد نهادی و مشارکت سیاسی در جوامع معروف به دموکراسی‌های در حال توسعه که در وضعیتی میان خودکامگی و دموکراسی قرار دارند و به‌عنوان «دموکراسی‌های ناقص» شناخته می‌شوند، پیچیده‌تر است (Riker, 2014). زیرا در این کشورها یا اثری از دموکراسی، حقوق بشر، مشروعیت، مشارکت مردمی و به‌طور کلی نظام مردم‌سالار وجود نداشته یا به اجبار و به صورت ظاهری مردم را وادار به مشارکت در امور کرده‌اند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۴۸). ایران کشوری است که با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نظام استبدادی پهلوی را از بین برد و به این ترتیب پای در راه تجربه‌ی نظامی مردم‌سالار و دموکراتیک گذاشت که رفع موانع مشارکت سیاسی، ایجاد زمینه‌های مشارکت و عملی کردن آن از لوازم و اسباب کار دست‌یابی به این مردم‌سالاری است. بدیهی است کشور ایران را به‌عنوان کشوری که سابقه‌ی حاکمیت ۲۵۰۰ ساله پادشاهی دارد، نمی‌تواند در

برخورداری از نظام مردم‌سالاری، حقوق بشر، مشارکت و... با کشورهای دیگر دنیا که این روند را سال‌ها پیش شروع کرده‌اند، مقایسه کرد بلکه تا رسیدن به جایگاه کشورهای پیشرفته در این زمینه راه نسبتاً درازی در پیش دارد. در واقع، به دلیل روشن و مشخص نبودن سازوکارها و روندهای ایجاد مشارکت، این مهم هنوز در جامعه‌ی ایرانی درونی و نهادینه نشده است؛ بنابراین همواره دچار نوسان بوده و با آسیب‌هایی همراه است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۲۷۱-۲۵۸).

فرهنگ سیاسی ایران، فرهنگ تابعیت در مقابل فرهنگ مشارکت بوده و مجاری جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری روی هم رفته این نوع فرهنگ را تقویت کرده است. تنها تحولات در آموزش و ارتباطات و رسوخ ایدئولوژی‌های جدید، تغییراتی در آن ایجاد کرده است. به‌طور کلی، در فرهنگ تابعیت، مردم از حکومت انتظار دارند مصدر همه خدمات و اقدامات باشد. با این حال نسبت به حکام سیاسی و وعده و وعیدهای آنان گاهی احساس بی‌اعتمادی هم دیده می‌شود. به‌طور کلی، در فرهنگ سیاسی تابعیت، رفتارهای سیاسی افراد، ترکیبی است از فرصت‌طلبی، انفعال و کناره‌گیری، اعتراض پنهان و ترس. چنین فرهنگی، توانایی افراد در همکاری و اعتماد به یکدیگر را تضعیف می‌کند. فرآیند فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری در چنین فرهنگی در اتباع و نیز در رهبران، نگرش‌ها و گرایش‌های منفی نسبت به کار ویژه قدرت سیاسی ایجاد می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۶۶۴).

از این رو با توجه به پیچیدگی و چندوجهی بودن رابطه و سازوکار رابطه اعتماد نهادی با مشارکت سیاسی می‌توان گفت شناخت دقیق و علمی این رابطه مستلزم در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی مشارکت سیاسی است. در بین شاخص‌های متعدد زمینه اجتماعی نیز بدون شک یکی از مهم‌ترین آنان اعتماد نهادی است. اعتماد، هماهنگی کنش‌ها در قلمروهای گسترده فضایی و زمانی، و بدین ترتیب امکان زندگی در جوامع پیچیده‌تر، تمایز یافته‌تر و گونه‌گون‌تر را امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین اعتماد ضمن تقلیل پیچیدگی محیط برای کنشگری فرد، احساس امنیت لازم برای افراد را فراهم می‌سازد (Warten, 1999). به‌علاوه، اعتماد کاهش هزینه کالاهای عمومی، سهولت نسبی حل مسائل اجتماعی، تقلیل هزینه‌های قرارداد و تأمین حفاظت‌هایی برای کاهش مخاطرات را در پی دارد. بدین ترتیب، اعتماد پایه و اساس مشارکت سیاسی افراد را فراهم می‌کند (Lee, 2006).

بر این اساس، در سال‌های اخیر در پرتوی برجستگی تأثیر زمینه اجتماعی بر مشارکت سیاسی، توجه محققان از رهیافت‌های تبیینی روان‌شناسانه و فردگرایانه به سمت رهیافت‌های

جامعه‌شناختی‌تر بررسی مشارکت سیاسی معطوف شده است (Coleman, 1988: 898). بدون شک ارتقای اعتماد نهادی شهروندان به اولیای امور سیاسی، و مشارکت سیاسی آنها در فعالیت‌های سیاسی برای هر کشوری جنبه راهبردی و استراتژیک دارد. زیرا در رویکردهای نوین امنیتی و از الزامات مؤکد کشورداری در قرن حاضر، توجه و تأمل به گزاره‌های نرم قدرت است و مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت نرم را اعتبار، اعتماد، مشارکت و مشروعیت سیاسی تشکیل می‌دهند. زیرا شاخص‌هایی همچون مشارکت سیاسی، مشروعیت، کارایی دولت و حاکمیت قانون در لایه‌های داخلی (مردم - مردم و مردم - حاکمیت) می‌تواند نقش مؤثر و فزاینده‌ای در تولید قدرت نرم داشته باشد که طبیعتاً این انسجام و همبستگی داخلی می‌تواند هم به افزایش مشروعیت نظام سیاسی در داخل کمک کند و هم عاملی مهم در سیاست خارجی و تأمین منافع ملی و کسب پرستیژ و مشروعیت در نظام بین‌الملل باشد (قربانی شیخ‌نشین و دیگران، ۱۳۹۰). بر همین مبنا، مقاله حاضر با رویکردی جامعه‌شناختی در صدد برآمده تا میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر شیراز را در هر دو گونه رسمی و غیر رسمی آن شناسایی و رابطه مشارکت‌های یادشده را با اعتماد نهادی تبیین کند. سوالات اساسی که مقاله در پی پاسخگویی به آنهاست عبارتند از: وضعیت مشارکت سیاسی شهروندان ساکن شهر شیراز به صورت کلی و در گونه‌های متفاوت آن چگونه است؟ اعتماد نهادی چه رابطه‌ای با مشارکت سیاسی و گونه‌های آن دارد؟

زنجانی‌زاده (۱۳۸۲) مطالعه‌ای در دو بخش با عنوان «مشارکت سیاسی زنان، عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، چالش‌های نوین» در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد انجام داده است. بر اساس نتایج تحقیق، نگرش افراد به سیاست، عامل مؤثری در میزان مشارکت سیاسی آنان بوده و میزان مشارکت سیاسی دختران و پسران متفاوت است. فیروزجاییان و جهانگیری (۱۳۸۷) با «تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان؛ نمونه مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران» پی بردند تأثیرگذارترین متغیرها بر مشارکت سیاسی به ترتیب دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، گرایش به رسانه‌ها، شرکت در تشکل‌ها و تحصیلات پدر بوده‌اند.

«فرهنگ مدنی» اثر الموند و وربا (۱۹۶۳) اولین تلاش عمده در فهمیدن رابطه بین جهت‌گیری‌های شهروندان و دموکراسی بود. آنها در بین جهت‌گیری‌های ویژه پی بردند

که تعهد به مشارکت، احساس کارآمدی و سطح اعتماد بین شخصی مهم‌ترین‌ها هستند. آنها با تحقیق در آمریکا، بریتانیا، آلمان غربی، ایتالیا و مکزیک پی بردند که «اعتماد» است که در نهایت تعیین‌کننده مشارکت سیاسی است و بیشترین تأثیر مثبت را بر دموکراسی دارد. نای و وربا (۱۹۷۲) جهت‌گیری مدنی^۱ را مهم‌ترین عامل در تبیین مشارکت سیاسی می‌دانند. از نظر آنها، سوگیری مدنی، منافع روان‌شناختی مشارکت و منابع نگرشی مربوط به آن را افزایش می‌دهد و خود از پایگاه اجتماعی به‌خصوص مؤلفه تحصیلات متأثر می‌شود. وربا و دیگران^۲ (۱۹۹۵) نشان دادند که سواد یک پیش‌بینی‌کننده اساسی مشارکت سیاسی است. یکی از جالب توجه‌ترین تحقیقات پیرامون رابطه اعتماد و مشارکت سیاسی، نتایج تحقیق کاسه^۳ (۱۹۹۹) است. کاسه پی برد که در اروپای غربی اعتماد سیاسی به‌طور منفی با مشارکت رابطه داشت - هر چه مردم کمتر به نهادهای سیاسی کشور اعتماد داشتند، احتمال بیشتری بود که در فعالیت‌های سیاسی غیرمتعارف مانند تحریم‌ها، ابتکار عمل‌های شهروندی^۴ و تظاهرات خیابانی شرکت کنند.

فنه‌ما و تیلی^۵ (۱۹۹۹) رابطه مشارکت سیاسی و اعتماد سیاسی چهار گروه قومی ترک، مراکشی، سری نامی^۶، و آنتالیایی^۷ ساکن آمستردام هلند را بررسی کردند. آنها برای اندازه‌گیری اجتماع مدنی گروه‌های قومی از سازمان‌های قومی در آمستردام و پیوندهای بین آنها و داده‌های انتشاری مربوط به استفاده از رسانه‌های جمعی استفاده کردند. نتایج تحقیق آنها بیانگر یک همبستگی رتبه‌ای^۸ بین میزان اجتماع مدنی این گروه‌های قومی و سطوح مشارکت سیاسی و اعتماد سیاسی به نهادهای سیاسی غیر قومی بود. اینکه مشارکت مدنی و سرمایه اجتماعی قدرتمندترین تعیین‌کننده‌های کیفیت دموکراسی چندفرهنگی هستند. مطالعه امبر سلیگسن^۹ (۱۹۹۹) پیرامون فعال‌گرایی سیاسی در آمریکای مرکزی نشان داد فعالیت سازمانی تنها پیش‌بینی‌کننده ایجاد تقاضای دائمی در شش ملت آمریکای

-
1. Civil Orientation
 2. Verba et al
 3. Kaase
 4. Citizen Initiatives
 5. Fennema & Tillie
 6. Surinamese
 7. Antilleans
 8. Rank Correlation
 9. Amber Seligson

مرکزی بود.

اینگلهارت و کاتبرگ (۲۰۰۲) با بررسی سطوح مشارکت سیاسی در سطح جهانی به این نتیجه رسیدند که مشارکت سیاسی رایج مانند رأی دادن یا نامه نوشتن به یک نماینده، سطوح رو به افولی را نشان می‌دهد، اما اشکال «غیرمتعارف» کنش سیاسی مانند امضای درخواست‌ها، مشارکت در راهپیمایی‌ها و تحریم‌ها افزایش یافته است. در حالی که روند بالا در دموکراسی‌های کشورهای متمکن اتفاق می‌افتد، دموکراسی‌های جدید، که اکثر آنها پساکمونیست هستند، کاهش چشمگیر را در کنش سیاسی غیرمتعارف نسبت به دوران فعال تغییر رژیم تجربه کرده‌اند. هوارد^۱ (۲۰۰۳) در مقایسه مشارکت سیاسی پایین‌تر اروپای شرقی در مقابل اروپای غربی می‌نویسد در اروپای شرقی، جامعه مدنی توسط رژیم‌های کمونیستی که بیش از چهل سال در این منطقه حکمرانی داشتند، به‌طور جدی تضعیف شده بود. حزب کمونیست سعی داشت تا در زندگی خصوصی شهروندان نفوذ کند و خدمات جاسوسی پارانوایی‌اش بی‌اعتمادی عمیقی را در بین مردم القا کرده بود. مشارکت در فضای عمومی نه به اجتماع مستقل شهروندان بیرون از ساختارهای حزب، بلکه به مشارکت معمولی در بسیاری از سازمان‌های حزب کمونیست محدود شده بود. صداهای مستقل و انتقادی در درون سازمان‌های جامعه مدنی به‌شدت سرکوب می‌شد که تا حد زیادی به امتیزه شدن شهروندان انجامید. این شاید دلیل اصلی افت مشارکت سیاسی در اروپای شرقی در مقایسه با اروپای غربی باشد.

مطالعه کریشنا (۲۰۰۲) در روستاهای هند نشان داد سرمایه اجتماعی ممکن است موجب ارتقای مشارکت سیاسی شود، اما مشارکتی که الزاماً مشارکت دموکراتیک نیست. یافته اصلی کریشنا، نقش رهبران جدید در روستاها را برجسته کرد. او نشان داد وجود رهبران توانمند جدید برای جهت‌دهی و ساماندهی مشارکت روستاهای دارای سرمایه اجتماعی بالا ضرورت دارد. مک‌فارلند و توماس^۲ (۲۰۰۶) نشان داده‌اند حضور جوانان در سازمان‌های داوطلبانه، که شامل فعالیت‌هایی مانند خدمات اجتماعی^۳ و نمایندگی سخنرانی در بحث‌های عمومی هستند، مشوق مشارکت سیاسی است و بر مشارکت سیاسی آنها در

1. Howard
2. Mcfarland & Thomas
3. Community Service

آینده تأثیر دارد. وسچيون و کاپرا^۱ (۲۰۰۹) پی بردند که جنسیت، سواد و سن عوامل مهمی هستند که بر سطوح مشارکت تأثیر می‌گذارند؛ به گونه‌ای که مردم باسوادتر، به همراه مردان و مردم مسن‌تر به احتمال زیادتر در فعالیت‌های سیاسی بیشتر از سایر گروه‌ها درگیر می‌شوند. استول و هوق^۲ (۲۰۰۹) هم نشان داده‌اند که متغیرهایی مانند جنسیت، سواد و سن بر مشارکت تأثیر گذارند.

کوینتلیر و هوق^۳ (۲۰۱۱) می‌گویند اینکه فرض کنیم تنها یک رابطه خاص و واحد بین مشارکت و اعتماد وجود دارد، فرضی مجادله‌برانگیز است. آنها پی بردند که ظاهراً اعتماد سیاسی به مشارکت فردی ارتباط ندارد، حداقل در بین یک گروه سنی خاص، و اینکه رابطه بین مشارکت سیاسی جمعی و اعتماد، نسبتاً ناچیز است. آنها نتایج متفاوت را به این صورت تفسیر می‌کنند که فقدان اعتماد ممکن است باعث شود یک گروه از مردم بی تفاوت^۴ شوند، اما ممکن است گروه دیگری از مردم را با هدف تأثیرگذاری بر تغییر به فعالیت سیاسی وادار کند. عکس آن نیز می‌تواند درست باشد: اعتماد سیاسی ممکن است یک گروه از مردم را برانگیزد تا به طور فعالانه مشارکت کنند، اما ممکن است موجب شود گروه دیگری از مردم از سیاست کناره‌گیری کنند، زیرا آنها ممکن است احساس کنند همه چیز خوب پیش می‌رود و لزومی به مشارکت آنان نیست. بنابراین تأثیر اعتماد بر مشارکت ممکن است جزئی باشد و محقق ممکن است رابطه علی ناچیزی بین این دو متغیر پیدا کند.

هوق و مارین^۵ (۲۰۱۳) با بررسی داده‌های پیمایشی ۲۵ کشور اروپایی، به منظور ارزیابی رابطه اعتماد سیاسی و مشارکت در سطح ملی، پی بردند رابطه بین این دو مفهوم ذاتاً پیچیده و مبتنی بر تأثیر متقابل عوامل زیادی است اعتماد سیاسی تأثیر مثبتی بر مشارکت نهادینه دارد، در حالی که تأثیرش بر اشکال غیرنهادینه منفی است. به علاوه، آنها نوعی تأثیر تعاملی بین اعتماد سیاسی و آگاهی/ اثربخشی سیاسی کشف کردند. ترکیب فقدان اعتماد سیاسی و حضور آگاهی/ اثربخشی است تأثیر مثبتی بر مشارکت غیرنهادینه شده دارد، اما ترکیب اعتماد سیاسی و حضور آگاهی/ اثربخشی سیاسی اشکال نهادینه

-
1. Vecchione and Capra
 2. Stolle and Hooghe
 3. Quintelier and Hooghe
 4. Apathy
 5. Hooghe and Marien

مشارکت سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارتی، رابطه بین اعتماد سیاسی و مشارکت به ماهیت خود عمل مشارکت بستگی دارد.

ادبیات نظری رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی

در مورد اصطلاح علمی «سرمایه اجتماعی» دو نوع مجادله مفهومی و تجربی را می‌توان از هم تفکیک کرد. از لحاظ مفهومی، تعریف کارکردی سرمایه اجتماعی، چند وجهی بودن آن را نادیده می‌گیرد. استدلال می‌شود ترکیب کردن «آنچه است» با «آنچه که انجام می‌دهد»، و منابع و فواید حاصله از سرمایه اجتماعی با هم به نوعی به این همانی مفهومی و توضیح می‌انجامد (Edwards & Foley, 1997). از نظر تجربی نیز علایق تحقیقی به شدت غیرمتعادل بوده‌اند، زیرا آنها بیشتر بر بحث پیرامون میزان سرمایه اجتماعی متمرکز شده‌اند تا نحوه عملکرد سرمایه اجتماعی (Lee, 1999). با این حال توکویل^۳ از اولین کسانی است که رابطه اعتماد و مشارکت سیاسی را مورد تحلیل قرار داده و بیشترین تأثیر را بر اندیشمندان بعدی این حوزه داشته است. توکویل، ماهیت مشارکت در جوامع اشراف سالار^۴ و مردم سالار^۵ را متفاوت می‌داند. در جوامع اشراف سالار، هر شهروند غنی و توانمند در عمل رئیس یک انجمن دائمی و اجباری متشکل از افرادی است که فرد اشرافی آنها را در اجرای طرح‌های خود به کمک ملزم می‌کند. برعکس، در جوامع مردم سالار همه شهروندان ضعیف و مستقل هستند. بنابراین اگر آنها یاد نگیرند که به صورت ارادی به یکدیگر کمک کنند، خود را بی‌یاور می‌یابند. جایی که شهروندان وظیفه پیگیری اهداف مشترک یا منافع مشترک را به حکومت واگذار کنند، حکومت به «گسترش دادن هر چه بیشتر شبکه‌اش» ترغیب می‌شود. در نتیجه هر چه حکومت بیشتر جای انجمن‌ها را بگیرد، افراد بیشتری ایده تشکیل دادن انجمن‌ها را رها می‌کنند و بیشتر نیازمند حکومتی هستند که به کمک آنها بیاید. توکویل این وضعیت را یک «چرخه فاسد»^۶ می‌نامد که بدون شک بیانگر عقیده وی درباره یک چنین لویاتان دموکراتیک

-
1. What it is
 2. What it does
 3. Tocqueville
 4. Aristocratic
 5. Democratic
 6. Enforced
 7. Vicious Circle

است. چه چیزی اجتماعات مردم‌سالار را به سمت دموکراسی می‌کشاند؟ در وهله اول، همکاری ارادی^۱ بین شهروندان است که باعث پیشبرد یک هدف مشترک می‌شود. همکاری اجباری می‌تواند به همان جایی منتهی شود که در جوامع اشراف‌سالاری رواج داشت. همکاری براساس هدفی مشترک می‌تواند توسط حکومت نیز اجرا شود. اما این نوع همکاری به استبدادی دموکراتیک^۲ می‌انجامد. در هر دو مورد روابط عمودی^۳ حاکم است، در حالی که در انجمن‌های ارادی، روابط افقی^۴ وجود دارد. در شبکه‌های عمودی، اعتماد مورد نیاز جهت ائتلاف برای تعقیب یک تلاش مشترک، اجباری است و وفاداری‌ها به‌طور محدود بر اساس یک اصل واحد تمرکز می‌یابند، فرقی ندارد که آن اصل واحد «لُرد» باشد یا «پدرخوانده» و یا «حکومت». همچنین مبنای چنین روابط عمودی بر اساس وابستگی است نه برابری. از این رو اعتماد به روابط عمودی مبتنی بر خوداتکایی نبوده و تعمیم یافته نیست. از طرف دیگر، در یک اجتماع مدنی، اعتماد سیاسی نه بر اساس افراد، بلکه در نهادها سرمایه‌گذاری می‌شود. شهروندان به‌طور ارادی قواعد جمعی را رعایت می‌کنند و «مفت سوازی‌ها» توسط همه شهروندان تنبیه می‌شوند، نه فقط از سوی کسی که در رأس قرار دارد. در چنین جوامعی، مشارکت سیاسی خودانگیخته^۵ است و نه اجباری (Fennema & Tillie, 1999).

در دوران اخیر، آن مفهوم از سرمایه اجتماعی که بیشترین پذیرش را در علوم سیاسی دارد، فهم نوتوکویلی^۶ رابرت پوتنام^۷ است که بر اساس آن، سرمایه اجتماعی توصیف‌کننده «اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی است که می‌توانند کارایی جامعه را با تسهیل کنش‌های هماهنگ بهبود بخشند». پوتنام (۲۰۰۰) سرمایه اجتماعی را نتیجه «فضیلت مدنی» می‌داند که در شبکه متراکمی از روابط اجتماعی دو سویه تجسم می‌یابد. شاخص‌های سرمایه اجتماعی شامل اراده‌گرایی، عضویت در انجمن‌ها و سطوح اعتماد است. پوتنام استدلال می‌کند اعتماد ضرورتی برای سازمان‌های مدنی قوی است که به سهم خودشان

-
1. Voluntary
 2. Democratic Despotism
 3. Vertical
 4. Horizontal
 5. Self-induced
 6. Neo-Toquevillian
 7. Robert Putnam

کیفیت حاکمیت را به دو طریق بهبود می‌بخشند: اول از جنبه تقاضا؛ شهروندان در اجتماعات برخوردار از میزان بالایی اعتماد می‌توانند بر حکومت کارآمدتر تأکید کنند. زیرا اگر حکومت پاسخگویی نیازهای‌شان نباشد، آنها می‌توانند در کنش جمعی درگیر شوند. دوم از جنبه عرضه؛ حکومت نمایندگی از مجموعه شهروندان به‌عنوان قانون‌گذاران بالقوه سود می‌برد. شهروندان دارای اعتماد، ضرورت همکاری را درک و در رژی می‌دموکراتیک مشارکت می‌کنند. از نظر پوتنام، در ایتالیا، در هر استان تحقق هر گونه سیاست‌گذاری عمومی کارآمد به وضعیت سرمایه اجتماعی بستگی دارد (Putnam, 1993). در سال‌های اخیر با وجود حجم قابل توجه مطالعات مؤید نظریه پوتنام، انتقاداتی نیز نسبت به آن طرح شده که تا حد زیادی فهم ما از سازوکار این رابطه را بهبود و ارتقا بخشیده است (برای مثال Ikeda, 2014; Fennema & Tillie, 1999; Klesner, 2004). آیکدا، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین این منتقدان، پس از بررسی نظریه پوتنام و تفکیک انواع مشارکت‌ها، چهار الگوی رابطه اعتماد نهادی و مشارکت سیاسی را مقوله‌بندی می‌کند، الگوهایی که در هر یک از آنها مسیرهای اعتماد نهادی به مشارکت سیاسی بسته به سطوح اعتماد و درگیری سیاسی فرق دارند.

جدول ۱. الگوهای اعتماد نهادی و مشارکت سیاسی مورد نظر آیکدا

اعتماد نهادی	اعتماد	بی‌اعتمادی
از نظر سیاسی درگیر	۱ الف	۱ ب
از نظر سیاسی غیر درگیر	۲ الف	۲ ب

به نظر آیکدا، در بین چهار حالت بالا، تنها مورد اول (۱ الف) نشان می‌دهد که اعتماد نهادی به مشارکت سیاسی حکومتی می‌انجامد و با منطق نظریه سرمایه اجتماعی، به‌ویژه تئوری پوتنام، سازگار است. این مورد نشان می‌دهد که شهروندان معتقدند با برخورداری از سطح بالایی از اعتماد نهادی که از طریق مشارکت سیاسی فعالانه - شامل رأی دادن، شرکت در میتینگ‌ها، پیوستن به تظاهرات، امضای عریضه‌ها و تماس گرفتن با سیاستمداران - ایجاد می‌شود، قادرند گروه حاکم مورد اعتماد خود را به قدرت برسانند. بدین معنی که شبکه‌های اجتماعی و باور به حمایت متقابل، اعتماد اجتماعی و اعتماد

نهادی به مشارکت سیاسی فعالانه می‌انجامد. اما این تنها منطق / مسیر رابطه اعتماد نهادی و مشارکت سیاسی نیست. منطق / مسیر دوم (۱ ب)، اشاره به وضعیتی دارد که شهروندان می‌توانند از طریق مشارکت، حکومت کنونی را به منظور بازتأسیس حکومت قابل اعتماد خود براندازند. بر اساس این منطق، شهروندان، ضمن حمایت از ایده‌های دموکراتیک به صورت نظام‌مند^۱، هنگامی مشارکت سیاسی دارند که بی‌اعتمادی آنها نسبت به حکومت موجود افزایش یابد. بر این اساس، حتی شهروندان بی‌اعتماد می‌توانند از طریق مشارکت سیاسی اعتراضی^۲ یا رأی دادن با هدف خلع / حمله به حکومت موجود، در سیاست شرکت کنند (۱ ب). یافته‌های تحقیق نوریس (۱۹۹۹) نشان داد که «فعالیت‌های اعتراض آمیز»^۳ به عنوان بخشی از مشارکت حکومتی، و اعتماد نهادی رابطه منفی و معنی‌داری با یکدیگر دارند. این نوع دموکراسی، به‌ویژه در آسیای شرقی و جنوب شرقی دیده می‌شود. کی و شین^۳ (۲۰۱۱) با بررسی داده‌های ۴۳ کشور در پیمایش ارزش‌های جهانی، حتی بعد از حذف ژاپن و دیگر کشورهای توسعه‌یافته از نمونه‌شان، پی بردند که دموکراسی‌های انتقادی، مشارکت سیاسی بالاتری داشته‌اند.

در مورد شهروندان از نظر سیاسی غیرفعال (۲ الف و ۲ ب) می‌توان گفت شهروندان نوع ۲ الف بر حکومت متکی‌اند و سیاست را به حاکمان واگذار می‌کنند. در این حالت، میزان رضایت از زندگی نسبتاً بالا، اما میزان مشارکت نسبتاً پایین است. بیشترین ابهام در خصوص رابطه اعتماد و مشارکت در آزمون‌های تجربی به این مقوله مربوط می‌شود. زیرا تعیین و تشخیص دقیق میزان تأثیر اعتماد بر مشارکت مشکل است. در حالت ۲ ب، شهروندان از نظر ذهنی درگیر سیاست نیستند و در عوض حواس‌شان بیشتر متوجه زندگی خصوصی خودشان است. برای مثال، آنها بدون از هیچ‌گونه اعتراضی، نوعی بی‌اعتمادی را نسبت به سیاست به نمایش می‌گذارند. این شهروندان معتقدند زندگی روزانه‌شان هیچ ارتباطی با اعتماد به حکومت ندارد، یا فکر می‌کنند فعالیت‌های حکومتی با زندگی خصوصی‌شان بی‌ارتباط است. در این حالت، دو شیوه تبیین برای این ویژگی شهروندان وجود دارد: اول اینکه «شما می‌توانید بر حکومت تان متکی باشید و دوم اینکه شما فقط باید حواس تان به زندگی خصوصی تان باشد و این برای زندگی شما کفایت می‌کند». این گروه

-
1. Systemic
 2. Protest- type
 3. Qi & Shin

نوعی بی‌اعتمادی را نسبت به سیاست بدون هیچ‌گونه اعتراضی به نمایش می‌گذارند. فرض می‌شود که ۲ ب به هنگام آزمون تجربی اغلب با ۲ الف قاطی شود که باز هم به نوعی سر درگمی در خصوص رابطه اعتماد با مشارکت می‌انجامد.

علاوه بر تمایز چهارگانه بالا، از دیگر نکات مهم نظریه آیکدا این است که ما می‌توانیم با کمک ایده مشهور کارآمدی سیاسی، وضعیت مشارکت سیاسی را ارزیابی کنیم. مفهومی که به نظر وی دو بعد دارد: کارآمدی سیاسی درونی، که در این حالت شهروندان احساس کارآمدی می‌کنند، هنگامی که معتقدند درباره گروه سیاسی مورد نظر حرفی برای گفتن دارند و کارآمدی سیاسی بیرونی، که در آن شهروندان معتقدند هیئت سیاسی به آنها پاسخگو خواهد بود. هر دو نوع کارآمدی از نظر مفهومی دارای اعتماد نهادی مستقل هستند، اما می‌توانیم مفهوم کارآمدی را به‌عنوان یک عامل توانایی در مفهومی گسترده از اعتماد مقوله‌بندی کنیم (Yamaghshi, 1998). با این وجود، اعتماد به توانایی شخصی تا حدی از این اعتقاد که حکومت می‌تواند به خاطر توجه‌اش به انتظارات ما مورد اعتماد باشد، متفاوت است. در این مفهوم، اعتماد ناشی از نوع نیت و قصد حکومت است. همچنین کارآمدی سیاسی تا حد زیادی به توانمندی عمومی وابسته است. از این حیث که کارآمدی سیاسی بیرونی به باورهایی در خصوص توانایی افراد مورد اعتماد بستگی دارد (نهادهای سیاسی) و کارآمدی سیاسی درونی، به توانایی شهروندان مربوط می‌شود (Ikeda, 2012) (آنهايي که به نهادهاي سياسي اعتماد مي‌کنند).

هیل در مقاله‌ای پس از بررسی این سؤال که «چه چیزی موجب کناره‌گیری از زندگی عمومی و دل‌سردی سیاسی شده است؟» سه روایت علی را در خصوص رابطه رقابت، اعتماد و مشارکت سیاسی از هم متمایز می‌کند. اول، رقابت سیاسی رابطه مستقیم علی با بی‌اعتمادی به احزاب سیاسی دارد. دوم، رقابت تنها اعتماد آن افرادی را به احزاب کاهش می‌دهد که هویت حزبی ضعیفی دارند یا از هیچ‌گونه هویت حزبی برخوردار نیستند. به عبارتی، رقابت بر میزان اعتمادی که هواداران پرشور^۲ به احزاب سیاسی دارند تأثیری ندارد. سوم، بی‌اعتمادی به احزاب سیاسی مشارکت سیاسی مستقیم را پایین می‌آورد، زیرا موجب کناره‌گیری شهروندان سرخورده از زندگی عمومی می‌شود. در اصطلاح فنی‌تر، بی‌اعتمادی به احزاب سیاسی یک متغیر مداخله‌گر است که تأثیر رقابت بر مشارکت را

1. Competency

2. Intense Partisans

می‌کاهد. هیل پس زمینه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در تأثیر رقابت بر اعتماد و مشارکت سیاسی مؤثر ارزیابی می‌کند. برای مثال، تحول اقتصادی که در اروپای پساکمونستی رخ داد نقشی اساسی در تحریک بدینی سابق به امور سیاسی داشت. هیل استدلال می‌کند هرچند تقابل انتقادی از سوی شهروندان دموکراسی‌های قدیمی‌تر به‌عنوان عاملی در جهت کنترل عمل احزاب حاکم و نشانه نظام دموکراتیک سالم درک می‌شود، در اروپای شرقی برآمده از کمونیسیم، که فاقد فرهنگ سیاسی و تحسین‌گر رقابت سیاسی پرهیجان هستند، تقابل انتقادی به‌شدت موجب بی‌اعتمادی به احزاب سیاسی می‌شود (Hill, 2010: 10).

آلموند و وربا نیز از جمله محققانی هستند که به بررسی رابطه میان فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی پرداخته‌اند. به نظر آنها، عضویت داوطلبانه افراد در سازمان‌ها، گروه‌ها و انجمن‌های اجتماعی مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد. همچنین در مورد رابطه‌ی مشروعیت، کارآمدی و مؤثر بودن نظام‌های سیاسی با مشارکت سیاسی معتقدند که اگر نظام‌های سیاسی بخواهند باقی بمانند، باید مؤثر و مشروع باشند. اعمال دولت باید تا حد زیادی شهروندان را راضی نگه دارد تا بتواند در طولانی مدت موجودیت خود را حفظ کند. ثبات، مؤثر بودن و مشروعیت نظام سیاسی، رابطه‌ی مستقیمی با رقابت و مشارکت سیاسی دارند (Almond & Verba, 1975: 217-330). با در نظر گرفتن همکاری ارادی و اجباری مورد نظر دو توکویل، کارآمدی سیاسی بیرونی و انواع چهارگانه پیشنهادی آیکدا در خصوص رابطه اعتماد و مشارکت سیاسی مشارکت سیاسی به دو نوع فعالانه و منفعلانه تقسیم‌بندی شد و اعتماد نهادی نیز بر اساس سه شاخص مهم میزان موفقیت دولت، عملکرد نهادهای مهم حکومتی و تصور از ویژگی‌های مسئولین مملکتی تعیین و رابطه بین آنها در قالب فرضیات سه‌گانه بررسی و ارزیابی شد.

فرضیه‌های تحقیق

۱. بین میزان موفقیت دولت فعلی در امور مختلف و مشارکت سیاسی (فعالانه و منفعلانه) پاسخگویان رابطه معناداری وجود دارد.
۲. بین وضعیت عملکرد نهادهای مهم حکومتی و مشارکت سیاسی (فعالانه و منفعلانه) پاسخگویان رابطه معناداری وجود دارد.
۳. بین تصور از ویژگی‌های مسئولین مملکتی و مشارکت سیاسی (فعالانه و منفعلانه)

پاسخگویان رابطه معناداری وجود دارد.

۴. زنان و مردان از نظر مشارکت سیاسی (فعالانه و مفعولانه) تفاوت معناداری با یکدیگر دارند.

۵. بین سن و مشارکت سیاسی (فعالانه و مفعولانه) شهروندان رابطه وجود دارد.

۶. بین میزان سواد و مشارکت سیاسی (فعالانه و مفعولانه) شهروندان تفاوت معنادار وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، پیمایشی بوده و از ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش، افراد ۱۸ سال به بالای ساکن شهر شیراز بوده‌اند که بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، تعداد آنها ۸۶۴,۴۷۶ نفر بود. از این تعداد، ۳۸۳ نفر بر اساس فرمول تعیین حجم نمونه کوکران به‌عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند که در نهایت این تعداد به ۴۰۰ نفر افزایش یافتند. برای دستیابی به افراد نمونه، از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی متناسب با حجم استفاده شد؛ به این صورت که ابتدا جمعیت مناطق نُه‌گانه‌ی شهر شیراز بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ به‌دست آمد، سپس به نسبت جمعیت مناطق تعداد نمونه‌ی هر منطقه تعیین شد. برای توزیع پرسشنامه‌ها نیز بلوک‌های موجود در هر منطقه به‌عنوان واحدهای اصلی نمونه انتخاب و در هر منطقه به نسبت پرکردن هر ۱۰ پرسشنامه در هر بلوک، تعداد بلوک‌های مربوط به هر منطقه مشخص شدند. متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق به ترتیب اعتماد نهادی و مشارکت سیاسی بودند که در ادامه به تعریف مفهومی و عملیاتی آنها پرداخته می‌شود. ارزیابی و افزایش اعتبار گویه‌های مربوط به ابعاد اعتماد نهادی و انواع مشارکت با مراجعه به ادبیات تجربی و نظری تحقیق و در نظر گرفتن فضای مفهومی سازه (روایی درونه^۱) و ارزیابی مضامین و محتوای گویه‌های مربوطه توسط چند نفر از متخصصان جامعه‌شناسی (اعتبار صوری) صورت گرفته است. همچنین برای ارزیابی پایایی ابزار سنجش از ضریب همبستگی درونی آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب همبستگی گویه‌های مربوط به همه ابعاد متغیرها در حد

۱. روایی درونه این پرسش را مطرح می‌کند که آیا درونه کامل یک تعریف به وسیله معرف ارائه شده است؟ در این حالت معرف‌ها باید نمونه‌ای با ارائه‌دهنده تمام اندیشه‌ها و نواحی فضای مفهوم باشند (منصوریان، ۱۳۸۱: ۹۳).

قابل قبول و خیلی بالایی بوده است. ضریب آلفای گویه‌ها به صورت زیر بوده است: اعتماد به دولت فعلی (۸۷٪)، عملکرد نهادهای مهم حکومتی (۸۹٪)، تصور از ویژگی‌های مسئولان (۸۴٪)، اعتماد کلی (۹۴٪)، مشارکت سیاسی منفعلانه (۶۱٪)، مشارکت سیاسی فعالانه (۷۵٪)، مشارکت سیاسی کل (۶۸٪).

اعتماد

اعتماد به واسطه امکان‌پذیری هماهنگی کنش‌ها در گستره‌های مکانی و زمانی نامحدود، تأمین احساس امنیت فردی و پیش‌بینی‌پذیری تصمیم‌های دیگران (Warren, 1999)، تسهیم افراد در تأمین هزینه کالاهای عمومی و تأمین تضمین‌هایی در برابر مخاطرات پیش‌بینی‌ناپذیر، پایه و اساس مشارکت سیاسی را فراهم می‌کند (Lee, 2006). زتومکا، اعتماد را نوعی تردید نسبت به کنش‌های احتمالی دیگران در آینده می‌داند (زتومکا، ۱۳۹۰: ۵۰). گیدنز، اعتماد نهادی را اعتماد به نظام‌های نمادین و نهادهای کارشناسی چون پزشک، پلیس، معلم، تعمیرکار، تزیقاتی و... می‌داند که ما به واسطه قواعد تخصصی باید به آنها اعتماد داشته باشیم و اطلاع‌چندانی از عملکرد اختصاصی آنها نداریم (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۰۸). خدایوکوف^۱ (۲۰۰۷) استدلال می‌کند اعتماد نهادی می‌تواند به عنوان اعتماد به نظام، یا بازتابی از مشروعیت متصور مردم از حکومت، صلاحیت فنی و توانایی کارآمد سازمان‌های حکومتی برای انجام وظایف مربوطه‌شان دیده شود. با در نظر گرفتن تعاریف مفهومی بالا، در این مقاله اعتماد نهادی از طریق سه شاخص تصور افراد از میزان موفقیت عملکرد قوه مجریه در زمان تحقیق (مانند تحقق عدالت، آزادی مطبوعات، رفع بیکاری، برقراری امنیت، کنترل تورم، تقویت ارزش‌های دینی، کاستن فساد مالی و...)، ارزیابی وضعیت عملکرد نهادهای مهم حکومتی (شامل مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، دانشگاه‌ها، قوه قضاییه، نیروی انتظامی و صدا سیما) و تصور از ویژگی‌های مسئولین مملکتی (مانند انتقادپذیری، حفظ قدرت خود، به جا مصرف کردن پول مملکت، بی‌توجهی به خواست‌های مردم، اعتماد به مردم، توانایی حل مشکلات جامعه، داشتن برنامه اقتصادی و...) ارزیابی شده است. این ارزیابی از طریق استفاده از گویه‌هایی با طیف لیکرت چهار گزینه‌ای شامل گزینه‌های خیلی زیاد تا خیلی کم (در

شاخص اول و سوم) و گزینه‌های کاملاً مخالف تا کاملاً موافق (در شاخص سوم) صورت گرفته است.

مشارکت سیاسی

پیچیدگی بحث مشارکت سیاسی بیشتر ناشی از ابهام خود قید سیاسی و امر سیاسی است که به خودی خود عملی سیاسی و مجادله برانگیز است. لفت ویچ^۱ (۲۰۰۴) دو رهیافت گسترده مفهوم‌پردازی امر سیاسی را از هم متمایز می‌کند: بعضی از مؤلفان امر سیاسی را به‌عنوان یک حوزه ویژه^۲ مربوط به حوزه سیاسی می‌دانند که بر مبنای خصلت عمومی^۳، محدودشدگی در حوزه‌های دولتی و یا یکی شدن با کارکردهای حکومتی تعریف می‌شود، دیگری آن را به‌عنوان فرایندی ویژه^۴ فرآیندی مربوط به تصمیم‌گیری، حل منازعه یا معطوف به تضاد می‌دانند که بر اساس فرایند تصمیم‌گیری مورد قبول همه احزاب مشخص می‌شود. اکس پزیتو پنج رهیافت متفاوت تعریف امر سیاسی به مثابه اهداف^۵، ابزارها، یک حوزه خاص، یک فرآیند و یا نوعی رابطه^۶ را از هم متمایز می‌کند (Exposito, 2014: 236). نوریس می‌گوید: «مشارکت سیاسی بر حسب چه کسی (کارگزاری‌ها یا سازمان‌های جمعی)، چه چیزی (منابع کنش عمومی مورد استفاده برای درخواست‌های سیاسی) و کجا (اهداف مورد نظر مشارکت‌کنندگان) تکامل و تنوع می‌پذیرد. تحولات در چه کسی، به مشارکت‌کنندگان و کارگزارانی مربوط است که از طریق آنها مشارکت محقق می‌شود. تغییرات در چه چیزی، به کنش‌هایی مربوط می‌شود که از طریق آنها مشارکت سیاسی ابراز می‌شود. برای مثال، تحریم کردن محصولات، مراسم‌های خیابانی، تظاهرات مجازی و هماهنگی کنش‌ها از طریق تکنولوژی‌های موبایل. در خصوص کجا، مشارکت سیاسی بر حسب هستی‌ها یا قلمروهایی تنوع می‌پذیرد که مردم می‌خواهند بر آنها تأثیر بگذارند (Norris, 2002).

در مورد مشارکت سیاسی، شاخصه‌ها و انواع آن نیز اجماع نظری یا تجربی چندانی

1. Leftwich
2. Particular Area
3. Public
4. Particular Process
5. Ends
6. Relation

وجود ندارد. دیمر^۱ (۲۰۱۲)، مشارکت سیاسی را «تعهد به مکانیسم‌های سیاسی در نظام سیاسی مانند شرکت در انتخابات و پیوستن به نظام‌های سیاسی» می‌داند. مونرو^۲ (۲۰۰۲)، آن را «میزان تحقق عملی حقوق شهروندی در فعالیت‌های سیاسی می‌داند (مانند حق اعتراض، آزادی بیان، حق رأی و...». ویژگی اساسی تعاریف بالا این است که با ابتدا بر ماهیت قانونمند عمل سیاسی، حافظ یک چارچوب مرجع با منابع موجود عمل سیاسی در درون هنجارهای سیاسی رایج هستند (Lamprianou, 2013). برعکس، هوربا و دیگران اساساً با تمرکز بر اهداف^۳ و نه عمل^۴ [سیاسی]، مشارکت سیاسی را «فعالیتی می‌دانند که قصد یا نتیجه مورد نظرش تأثیر گذاشتن بر عمل حکومت است» (Ibid). از این رو ارائه تعریفی جامع از مشارکت سیاسی کار آسانی نیست، به‌ویژه اگر شخص هر دو نوع فعالیت غایت‌شناختی^۵ (تمرکز بر رفتار سیاسی هدف محور، منتج از اصطلاح یونانی Telos) و استدلال‌های عمل‌گرایانه^۶ یا رویه‌ای^۷ (منتج از تمرکز بر شیوه‌های مورد نیاز حاصل از کار یونانی Praxis) را در تعریف مشارکت سیاسی مد نظر قرار دهد (Lamprianou, 2013).

در این مقاله محققان با در نظر گرفتن نوع همکاری ارادی و غیرارادی توکویل، مشارکت سیاسی فعالانه مورد نظر آیکدا، مشارکت سیاسی چه چیزی مورد نظر نوریس یعنی نوع کنش‌هایی که افراد از طریق آنها مشارکت سیاسی خود را ابراز می‌کنند و با توجه به ویژگی‌های جامعه ایران و فرصت‌های مشارکت سیاسی موجود در آن، و در نظر گرفتن سطوح فعالیت سیاسی که افراد می‌توانند در این نوع نظام‌های سیاسی داشته باشند؛ همچنین نتایج تکنیک تحلیل عامل اکتشافی (جدول ۲ و ۳)، انواع مشارکت سیاسی را به دو دسته مشارکت سیاسی منفعلانه و مشارکت سیاسی فعالانه تفکیک و ارزیابی کردند. تا حدی بر اساس نظر سیف‌زاده (۱۳۷۳)، در مشارکت سیاسی منفعلانه «رأس مخروط یا دارنده قدرت به‌طور یک‌سویه اهداف و منافع عمومی را تعریف کرده، با صدور دستور و اعمال زور از صدر به ذیل، اجرای آن را تضمین [می‌کند]. جامعه حالتی انفعالی دارد و فرد خود را قادر

-
1. Diemer
 2. Munroe
 3. Telos
 4. Praxis
 5. teleological
 6. Praxialist
 7. Procedural

به تعریف اهداف و تدوین استراتژی برای دستیابی به آن نمی‌بیند. در این جا نوعی مسئولیت‌گریزی بر فرهنگ و روحیه فردی جامعه حاکم می‌شود». در مقابل، مشارکت فعالانه «بیانگر تقسیم وظایف بین حکومت و مردم است و در عمل موجب نوعی موازنه مثبت در نظام سیاسی و توزیع فشارها به بخش‌های مختلف» می‌گردد و «جامعه با انتخاب یک برنامه خاص، مسئولیت اجرای دقیق آن را به عهده یک گروه حزبی خاص واگذار می‌کند». فرض می‌شود فعالیت‌های سیاسی مانند شرکت در انتخابات، دنبال کردن اخبار و کسب اطلاعات سیاسی و شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها بر اساس بازه‌های زمانی تعیین شده از سوی حکومت توسط همه افراد و یا در فضای خصوصی و خلوت خانه صورت می‌گیرد. بر عکس، فعالیت‌هایی مانند همکاری نزدیک با یکی از احزاب سیاسی، فعالیت در ستاد انتخاباتی کاندیداها و شرکت در سخنرانی‌های سیاسی آگاهانه، عامدانه و به منظور تحقق خواسته‌های سیاسی خود شخص یا افراد و گروه‌های مورد نظر وی انجام می‌شوند و از نظر مشارکتی و مسئولانه بودن در درجه بالاتری نسبت به فعالیت‌های سیاسی منفعلانه قرار دارند.

ویژگی‌های افراد نمونه

در این پژوهش، ۵۱/۲ درصد از افراد نمونه را مردان و ۴۸/۸ درصد را زنان تشکیل داده‌اند. از نظر سنی، بیشترین پاسخگویان (۵۴/۸) در گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ ساله و کمترین آنان (۱/۲) در گروه سنی ۷۹ ساله به بالا قرار داشتند. میانگین سنی پاسخگویان ۳۴/۱۰ است. ۴۱/۸ درصد از پاسخگویان مجرد و ۵۸/۲ درصد از آنان متأهل بوده‌اند. از نظر شغلی، بیشترین مقوله‌های شغلی افراد نمونه به ترتیب خانه‌داری (۳۲/۸٪)، شاغل بودن (۲۵٪) و دانشجویی (۱۹/۲٪) است. همچنین ۱۰ درصد از افراد بیکار و ۶/۲ درصد بازنشسته بوده‌اند. از نظر قومی، ۹۵/۵ درصد از پاسخگویان خودشان را فارس و ۴/۵ درصد سایر معرفی کرده‌اند. از نظر سواد، میانگین سال‌های تحصیلی پاسخگویان ۱۱/۵۰ سال تحصیلی رسمی با انحراف معیار ۳/۹۵ سال بوده است.

مشارکت سیاسی در این تحقیق بر اساس طیفی از مشارکت در انتخابات تا شرکت در سخنرانی‌های سیاسی سنجیده شده که توزیع درصدی نحوه مشارکت سیاسی پاسخگویان به تفکیک گونه‌های آن به صورت زیر بوده است. همان‌طور که داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد، دو نوع از بیشترین فعالیت‌های مشارکتی سیاسی افراد، شرکت در انتخابات و دنبال

کردن اخبار سیاسی بوده است. ۷۳/۶ درصد از افراد مورد بررسی گفته‌اند نسبتاً زیاد و خیلی زیاد در انتخابات شرکت کرده‌اند و میانگین مشارکت در انتخابات ۳/۰۳ نمره بوده است. هر چه از سطح پایین مشارکت سیاسی به سمت فعالیت‌های سطح بالاتر مشارکت سیاسی حرکت کنیم، از تعداد افراد مشارکت کننده در این فعالیت‌ها کاسته می‌شود تا جایی که شرکت در اعتراض‌های سیاسی با نمره میانگین ۱/۲۸ نمره کمترین نوع فعالیت سیاسی افراد مورد مطالعه بوده است. همچنین ۹۴ درصد از افراد گفته‌اند که هیچ وقت یا نسبتاً کم در سخنرانی‌های سیاسی شرکت داشته‌اند.

جدول ۱. توزیع درصدی میزان و میانگین گونه‌های مشارکت سیاسی پاسخگویان

مورد مشارکت	هیچ وقت	نسبتاً کم	نسبتاً زیاد	خیلی زیاد	میانگین	انحراف معیار
شرکت در انتخابات	۱۳٪	۱۳/۵٪	۳۰/۸٪	۴۲/۸	۳/۰۳	۱/۰۴
دنبال کردن اخبار سیاسی	۲۰/۲	۲۸/۵	۲۹/۵	۲۱/۸	۲/۵۳	۱/۰۴
شرکت در تظاهرات سیاسی	۳۴/۲	۳۳/۸	۲۲٪	۱۰٪	۲/۰۸	۰/۹۷
همکاری نزدیک با احزاب	۸۳/۵	۱۲/۲	۳/۵	۰/۸٪	۱/۲۲	۰/۵۳
فعالیت در ستادهای انتخاباتی	۷۸/۸	۱۴/۲	۶/۲	۰/۸٪	۱/۲۹	۰/۶۱
شرکت در سخنرانی‌های سیاسی	۷۸٪	۱۶٪	۵/۵	۰/۵٪	۱/۲۸	۰/۵۸

برای دسته‌بندی و متمایز کردن گونه‌های مشارکت سیاسی از آزمون تحلیل عامل اکتشافی با شیوه واریماکس استفاده شد. بر اساس نتایج این آزمون، گونه‌های مشارکت سیاسی پاسخگویان را می‌توان زیر دو عامل مشارکت سیاسی منفعلانه و فعالانه دسته‌بندی کرد. این دو عامل توانسته‌اند تقریباً شصت و دو درصد از واریانس گونه‌های مشارکت سیاسی پاسخگویان را تبیین کنند (جدول ۲).

جدول ۲. عوامل و مقادیر واریانس ویژه و تجمعی تبیین شده مربوط به هر عامل

مقدار واریانس تبیین شده			عوامل
تجمعی	از واریانس	کل	
۴۲/۳۴	۴۲/۳۴	۲/۵۴	مشارکت سیاسی منفعلانه
۶۲/۰۷	۱۹/۷۲	۱/۱۸	مشارکت سیاسی فعالانه
مقدار کیسر- مایر = ۰/۷۵، مقدار خی دو = ۴۸۴/۹۵، سطح معنی داری = ۰/۰۰۰			

بر اساس جدول شماره ۳، موارد مربوط به مشارکت سیاسی منفعلانه شامل شرکت در

انتخابات، شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها و دنبال کردن اخبار سیاسی بوده‌اند. موارد مربوط به مشارکت سیاسی فعالانه نیز شامل فعالیت در ستادهای انتخاباتی، همکاری نزدیک با یک حزب سیاسی و شرکت در سخنرانی‌های سیاسی بوده است.

جدول ۳. موارد مربوط به گونه‌های مشارکت سیاسی به انضمام بار عاملی و ضرایب آلفای مربوطه

عوامل	نام مورد	بار عاملی	ضریب آلفا	عوامل	نام متغیر	بار عاملی	ضریب آلفا
مشارکت سیاسی منفعلانه	شرکت در انتخابات	۰/۸۰	۰/۶۱	مشارکت سیاسی فعالانه	فعالیت در ستادهای انتخاباتی	۰/۸۱	۰/۷۵
	شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها	۰/۷۰			همکاری نزدیک با یک حزب سیاسی	۰/۷۹	
	دنبال کردن اخبار سیاسی	۰/۶۸			شرکت در سخنرانی‌های سیاسی	۰/۷۸	

فرضیه اول: زنان و مردان از نظر مشارکت سیاسی (فعالانه و منفعلانه) تفاوت معناداری با یکدیگر دارند.

برای بررسی رابطه جنس با مشارکت سیاسی و انواع آن از آزمون تی مستقل استفاده شد. بر اساس نتایج آزمون (جدول ۴)، فاکتور جنس تنها تفاوت در مشارکت سیاسی فعالانه پاسخگویانه را تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که مردان با داشتن میانگین نمره ۳/۹۸ مشارکت سیاسی فعالانه، مشارکت سیاسی فعالانه بالاتری نسبت به زنان داشته‌اند. اما تأثیر جنس بر نوع مشارکت سیاسی منفعلانه و مشارکت کلی معنی‌دار نبوده است.

جدول شماره ۴. آزمون رابطه جنس و مشارکت سیاسی پاسخگویان به تفکیک انواع و مشارکت کلی

Sig	T	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	جنس	مشارکت سیاسی
۰/۰۰۴	۲/۸۷	۱/۵۱	۳/۵۸	۱۹۵	زن	فعالانه
		۱/۲۷	۳/۹۸	۲۰۵	مرد	
۰/۹۸	۰/۰۱	۲/۱۷	۷/۶۳	۱۹۵	زن	منفعلا نه
		۲/۴۱	۷/۶۳	۲۰۵	مرد	
۰/۱۹	۱/۳۰	۳/۳۰	۱۱/۶۲	۱۹۵	زن	(کل)
		۲/۸۶	۱۱/۲۲	۲۰۵	مرد	

نتایج آزمون همبستگی دو سویه بین متغیرهای مستقل با ابعاد دو گانه و مجموع مشارکت سیاسی (جدول ۴) نشان می‌دهد که با افزایش سن پاسخگویان هر دو نوع مشارکت سیاسی فعالانه و منفعلانه آنها افزایش می‌یابد، اما میزان این همبستگی با نوع مشارکت سیاسی منفعلانه به میزان قابل توجهی بالاتر است. همبستگی سواد با هیچ یک از گونه‌های مشارکت سیاسی معنی‌دار نیست. در بین انواع شاخص‌های اعتماد نهادی، عملکرد قوه مجریه، بیشترین همبستگی مستقیم و معنی‌دار را با نوع مشارکت سیاسی منفعلانه داشته است (۰/۳۱). همبستگی شاخص‌های تصور از رفتار و ویژگی‌های مسئولان و عملکرد نهادهای مهم با مشارکت سیاسی منفعلانه هم مثبت و معنی‌دار بوده است. اما در بین شاخص‌های اعتماد نهادی، تنها همبستگی تصور از ویژگی‌های مسئولان و اعتماد کلی با مشارکت سیاسی فعالانه مثبت و معنی‌دار (۰/۱۱) بوده است که مقدار آن هم در مقایسه با مقادیر همبستگی دو متغیر بالا با گونه منفعلانه مشارکت سیاسی خیلی کم است (۰/۲۷) و (۰/۳۱). با توجه به مقادیر همبستگی می‌توان گفت اعتماد به عملکرد صحیح قوه مجریه با افزایش مشارکت سیاسی فعالانه همراه است، در مقابل تصور مثبت از ویژگی‌های مسئولان حکومتی (کارآمدی بیرونی) با افزایش نوع منفعلانه مشارکت سیاسی همبسته است.

جدول ۵. همبستگی دو متغیره متغیرهای تحقیق با یکدیگر و با متغیر وابسته

انواع مشارکت سیاسی		ابعاد اعتماد نهادی					سواد	سن	
کلی	منفعلانه	فعالانه	اعتماد کلی	ویژگی‌های مسئولان	عملکرد نهادهای مهم	عملکرد قوه مجریه			
۰/۲۹**	۰/۳۱**	۰/۱۲*	۰/۰۶	۰/۰۹	۰/۰۷	۰/۰۲	۰/۴۳**	۱	۱
۰/۰۰۰	۰/۰۰۹	- ۰/۰۱	- ۰/۱۳**	- ۰/۱۱**	- ۰/۱۳**	- ۰/۱۱**	۱		۲
۰/۲۷**	۰/۳۱**	۰/۰۹	۰/۹۰**	۰/۶۵**	۰/۷۰**	۱			۳
۰/۲۳**	۰/۲۶**	۰/۰۹	۰/۸۶**	۰/۶۳**	۱				۴
۰/۲۵**	۰/۲۷**	۰/۱۱*	۰/۸۷**	۱					۵
۰/۲۹**	۰/۳۱**	۰/۱۱*	۱						۶
۰/۷۲**	۰/۳۶**	۱							۷
۰/۹۰**	۱								۸
۱									۹

آزمون رگرسیون چندمتغیره: برای ارزیابی تأثیر کلی (R2) و تأثیر مستقل، جزیی و استاندارد شده (بتا) متغیرهای مستقل بر مشارکت سیاسی کلی و گونه‌های دوگانه آن، از آزمون رگرسیون چندگانه به شیوه گام به گام استفاده شد. بر اساس نتایج آزمون (جدول ۶) می‌توان گفت در نوع مشارکت سیاسی منفعلانه، تأثیر گذارترین متغیر تصور از عملکرد قوه مجریه در زمان تحقیق بوده که به تنهایی توانسته است ۱۰ درصد از واریانس میزان مشارکت سیاسی منفعلانه پاسخگویان را تبیین کند. دیگر متغیرهای مهم برای تبیین این نوع از مشارکت، به ترتیب سن و سواد بوده‌اند که توانسته‌اند به همراه متغیر عملکرد دولت، ۲۳ درصد از واریانس این نوع مشارکت را تبیین کنند. ضرایب بتای مربوط به این سه متغیر نشان می‌دهد سن با داشتن مقدار ضریب بتای ۰/۴۰ بیشترین تأثیر مستقل مثبت را بر مشارکت سیاسی منفعلانه پاسخگویان داشته است. در نوع مشارکت سیاسی فعالانه، تأثیر گذارترین متغیر جنس بوده که توانسته است به تنهایی ۲ درصد از واریانس این نوع مشارکت را تبیین کند. از آنجا که فاکتور مرد بودن مبنای دامی کردن متغیر جنس بوده و در معادله ضریب بتای مربوط به زنان (۰/۱۴-) بوده است می‌توان گفت تأثیر گذارترین عامل در نوع مشارکت سیاسی فعالانه پاسخگویان، جنس آنان است. بدین ترتیب که مرد بودن در مقایسه با زن بودن، ۱۴ برابر مشارکت سیاسی فعالانه پاسخگو را افزایش می‌دهد.

دیگر متغیرهای مهم تأثیر گذار بر این نوع مشارکت سیاسی، سن و ویژگی‌های مسئولین بوده‌اند که توانسته‌اند با هم ۵ درصد از واریانس این نوع مشارکت سیاسی را تبیین کنند. در بعد کلی مشارکت نیز سه متغیر مهم سن، تصور از موفقیت دولت فعلی و سواد به ترتیب تأثیر گذارترین متغیرها بوده‌اند که با هم توانسته‌اند ۱۸ درصد از واریانس مشارکت سیاسی کلی پاسخگویان را تبیین کنند. بر اساس مقایسه ضرایب تبیین نهایی مربوطه می‌توان گفت متغیرهای مورد توجه در تحقیق تأثیر یکسانی بر گونه‌های متفاوت مشارکت نداشته و هر چند مشارکت سیاسی منفعلانه تا حد نسبتاً زیادی تحت تأثیر متغیرهای مورد توجه در این تحقیق قرار داشته‌اند، اما گونه فعالانه مشارکت سیاسی تحت تأثیر متغیرهای دیگری قرار دارند که متفاوت از این متغیرها هستند و سزاوار است محققان در آینده توجه ویژه‌ای به تمایز بین گونه‌های مشارکت سیاسی و عوامل مرتبط به هر یک از آنها داشته باشند.

جدول ۶. آزمون رگرسیون چند متغیره گام به گام رابطه متغیرهای مستقل با انواع مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی جمعی	متغیرهای مستقل باقیمانده	R	Adj. R2	B	Beta	t	Sig
منفعلانه	موفقیت دولت فعلی	۰/۳۱	۰/۱۰	۰/۱۳	۰/۳۳	۷/۴۸	۰/۰۰۰
	سن	۰/۴۴	۰/۱۹	۰/۰۶	۰/۴۰	۸/۲۲	۰/۰۰۰
	سواد	۰/۴۸	۰/۲۳	۰/۱۳	۰/۲۱	۴/۴۵	۰/۰۰۰
فعالانه	جنس (زنان)	۰/۱۴	۰/۰۲	- ۰/۴۱	- ۰/۱۴	- ۲/۹۳	۰/۰۰۳
	سن	۰/۱۹	۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۱۱	۲/۳۳	۰/۰۲
	ویژگی‌های مسئولین	۰/۲۱	۰/۰۵	۰/۰۳	۰/۱۰	۲/۱۰	۰/۰۴
کلی	سن	۰/۲۹	۰/۰۸	۰/۰۷	۰/۳۶	۷/۲۳	۰/۰۰۰
	موفقیت دولت فعلی	۰/۳۹	۰/۱۵	۰/۱۵	۰/۲۹	۶/۲۹	۰/۰۰۰
	سواد	۰/۴۳	۰/۱۸	۰/۱۵	۰/۱۹	۳/۷۳	۰/۰۰۰

جمع بندی و نتیجه گیری

مشارکت سیاسی در دوران معاصر با ظهور دولت - ملت گسترش یافته و سه موج اساسی و مهمی را تا کنون طی کرده است (هانینگتون، ۱۳۸۸: ۲۶ - ۱۶). با این حال آشکال، کمیت

و کیفیت مشارکت سیاسی در زمینه‌های اجتماعی-سیاسی متفاوت، متنوع بوده و روندهای آن در کشورهای جهان یکسان و مشابه نبوده است. برای مثال، اشکال و میزان مشارکت سیاسی در کشورهای اروپای غربی، آمریکای لاتین، اروپای شرقی و آسیای شرقی روندهای متمایز و متفاوتی داشته است. از این رو، اکثر محققان از دهه ۱۹۷۰ دو نوع مشارکت سیاسی متعارف و غیرمتعارف را از هم متمایز کرده‌اند (Iampranou, 2013). به علاوه، برخی محققان معتقدند نوسانات و انواع مشارکت سیاسی هر جامعه می‌تواند تحت تأثیر ویژگی‌های جامعه‌ای و کیفیت عملکرد هیئت حاکمه آن جامعه و در نهایت تصور مردم از عملکرد و ویژگی‌های افراد و نهادهای سیاسی حاکم بر آن جامعه باشد. از این رو تئوری‌های مبتنی بر بنیادهای جامعه‌شناختی را برای بررسی وضعیت مشارکت سیاسی خیلی مهم و همه‌جانبه‌تر می‌دانند (Ibid). بر این مبنای، مقاله حاضر حاصل تحقیقی است که با رهیافتی جامعه‌شناختی و روش کمی - پیمایشی، رابطه اعتماد نهادی را با میزان و انواع مشارکت سیاسی پاسخگویان در شهر شیراز بررسی کرده است.

بر اساس نتایج تحقیق، بیشترین نوع مشارکت سیاسی پاسخگویان، مشارکت در انتخابات، دنبال کردن اخبار سیاسی و شرکت در تظاهرات سیاسی و کمترین نوع آن، شرکت در سخنرانی‌های سیاسی بوده است. بر این اساس می‌توان گفت، افراد بیشتر نوعی مشارکت سیاسی منفعلانه داشته‌اند تا مشارکت سیاسی فعالانه. همچنین، عامل جنس تنها نوع مشارکت فعالانه پاسخگویان را تحت تأثیر قرار داده است؛ بدین گونه که مردان به نسبت قابل توجهی (۱۴ برابر) در مواردی که به عنوان مشارکت سیاسی فعالانه مشخص شده‌اند، حضور داشته‌اند. به عبارتی، مردان به نسبت قابل ملاحظه‌ای نسبت به زنان به صورت فعالانه‌ای در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته‌اند. این یافته با نتایج تحقیقات وسچيون و کاپرا (۲۰۰۹)، استول و هوق (۲۰۰۹) و زنجانی‌زاده (۱۳۸۲) هماهنگ است.

بر اساس نتایج آزمون همبستگی، با افزایش سن، هر دو نوع مشارکت سیاسی منفعلانه و فعالانه پاسخگویان افزایش یافته است، اما همبستگی میزان مشارکت سیاسی منفعلانه با سن تقریباً سه برابر میزان همبستگی آن با مشارکت سیاسی فعالانه است. همبستگی سواد با هیچ یک از انواع مشارکت سیاسی معنی‌دار نبوده است. این یافته با نتایج تحقیق وسچيون و کاپرا (۲۰۰۹) و استول و هوق (۲۰۰۹) همخوانی ندارد که پی بردند جنسیت، سواد و سن

سه عامل مهم تأثیر گذار بر سطوح مشارکت سیاسی هستند. همبستگی هر سه شاخص اعتماد نهادی شامل موفقیت عملکرد دولت، ویژگی‌های مسئولان و عملکرد نهادهای مهم با مشارکت سیاسی منفعلانه مثبت و معنی‌دار بوده است، اما در بین سه شاخص بالا، تنها همبستگی ویژگی‌های مسئولین با مشارکت سیاسی فعالانه مثبت و معنی‌دار بوده که مقدار آن در مقایسه با مقادیر همبستگی این شاخص‌ها با مشارکت سیاسی منفعلانه ناچیز (۰/۱۱) بوده است. همچنین مقدار همبستگی مشارکت سیاسی فعالانه با مشارکت سیاسی منفعلانه در حد متوسط (۰/۳۶) بوده است. مقادیر متفاوت ضرایب همبستگی مربوط به ابعاد سه‌گانه اعتماد نهادی با انواع مشارکت سیاسی، مؤید هر دو نوع ادعای نظری آیکدا (۲۰۱۲) و یافته تجربی کوبینتلیر و هوق (۲۰۱۱) است که می‌گویند اینکه فرض کنیم تنها یک رابطه خاص و واحد بین مشارکت و اعتماد وجود دارد، فرضی مجادله برانگیز است و تنها یک رابطه خاص و واحد بین این دو وجود ندارد. همچنین می‌توان گفت متناسب با یافته کاسه^۱ (۱۹۹۹) و نتایج این مقاله، تفکیک و ملاحظه تفاوت‌های دو نوع مشارکت سیاسی متعارف و غیر متعارف یا فعالانه و منفعلانه در بررسی رابطه اعتماد نهادی و مشارکت سیاسی امری اساسی است.

بر اساس نتایج آزمون رگرسیون چندمتغیره، در نوع منفعلانه مشارکت سیاسی، تأثیر گذارترین متغیر، تصور از موفقیت دولت در زمان تحقیق بوده است که به تنهایی توانسته است ۱۰ درصد از واریانس این نوع از مشارکت را تبیین کند. دیگر متغیرهای مهم تبیین‌کننده، به ترتیب سن و سواد بوده‌اند که توانسته‌اند در کل ۲۳ درصد از واریانس مشارکت سیاسی منفعلانه پاسخگویان را تبیین کنند. بر اساس ضرایب بتای مربوطه، سن با داشتن مقدار ضریب بتای ۰/۴۰ بیشترین تأثیر مستقل مثبت را بر مشارکت سیاسی منفعلانه پاسخگویان داشته است. در مشارکت سیاسی فعالانه، تأثیر گذارترین متغیر، جنس بوده که به تنهایی ۲ درصد از واریانس این نوع از مشارکت سیاسی پاسخگویان را تبیین کرده است. از آنجا که فاکتور مرد بودن مبنای دامی کردن متغیر جنس بوده و در معادله، ضریب بتای مربوط به زنان (۰/۱۴-) بوده است، می‌توان گفت مرد بودن به میزان ۱۴ برابر نوع مشارکت سیاسی پاسخگو را به سمت مشارکت سیاسی فعالانه جهت می‌دهد. دیگر متغیرهای مهم تأثیر گذار بر این نوع مشارکت، سن و ویژگی‌های مسئولین بوده‌اند که با هم

۵ درصد از واریانس این نوع مشارکت سیاسی را تبیین کرده‌اند. در بعد کلی مشارکت نیز سه متغیر مهم سن، تصور از موفقیت دولت فعلی و سواد به ترتیب تأثیرگذارترین متغیرها بوده‌اند که با هم توانسته‌اند ۱۸ درصد از واریانس مشارکت سیاسی کلی پاسخگویان را تبیین کنند.

بر اساس مقایسه ضرایب تبیین نهایی مربوطه می‌توان گفت متغیرهای مورد توجه در تحقیق تأثیر یکسانی بر گونه‌های متفاوت مشارکت نداشته‌اند و هر چند مشارکت سیاسی منفعلانه تا حد نسبتاً زیادی تحت تأثیر متغیرهای مورد توجه در این تحقیق قرار داشته‌اند، اما گونه فعالانه مشارکت سیاسی تحت تأثیر متغیرهای دیگری قرار دارند که متفاوت از این متغیرها هستند. در نهایت متناسب با ادعای هوق و مارین (۲۰۱۳) می‌توان گفت: رابطه بین اعتماد و مشارکت سیاسی ذاتاً پیچیده و تحت تأثیر متقابل عوامل متعددی است و اینکه برای تحلیل نظری و یا بررسی تجربی رابطه اعتماد نهادی با مشارکت سیاسی، تفکیک گونه‌های مشارکت سیاسی، توجه به منطقی‌های چهارگانه مورد نظر آیکدا و تأثیر پس زمینه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد نظر هیل، فاکتورهای مهمی‌اند که مستلزم توجه ویژه‌ای هستند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. بشیریه، حسین (۱۳۸۶). عقل در سیاست، سی پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، تهران: نگاه معاصر، چاپ سوم.
۲. زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۲). «مشارکت سیاسی زنان و عوامل مؤثر بر آن، چالش‌های نوین»، فصلنامه ریحانه، سال اول، دوره اول، شماره ۳، تهران: مرکز امور مشارکت زنان: ۲۵-۳۴.
۳. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۷۳). «تحول از مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه: تأملی نظری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۳: ۱۹۲-۱۶۵.
۴. شهسا، احمد (۱۳۸۸). «پیشگفتار مترجم» در کتاب موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه، چاپ چهارم.
۵. غفاری هنجین، زاهد، بیگی‌نیا، عبدالرضا و تصمیم‌قطعی، اکرم (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران»، مجله دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۲: ۲۴۰-۲۰۷.
۶. غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت، تهران: نشر نزدیک، چاپ اول.
۷. فیروزجاییان، علی‌اصغر و جهانگیری، جهانگیر (۱۳۸۷). «تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان، نمونه مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد: ۱۰۹-۸۳.
۸. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان، کرمی، کامران و عباس‌زاده، هادی (۱۳۹۰). «قابلیت‌های سرمایه اجتماعی در شکل‌دهی به قدرت نرم، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۷: ۲۸-۹.
۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳). توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران: نشر قومس، چاپ دوم.
۱۰. کلانتری، خلیل (۱۳۸۷). پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی - اقتصادی، تهران: فرهنگ صبا.
۱۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز، چاپ چهارم.
۱۲. منصوریان، محمدکریم (۱۳۸۱). روش‌های پژوهش کیفی و کمی در علوم اجتماعی، شیراز: نوید.
۱۳. هالیدی، فرد (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌اله نیک‌آیین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۸). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه، چاپ چهارم.

ب) منابع لاتین

1. Almond, G. and Verba, s. (1963). Civic culture, NJ, Princeton university press.

2. Almond, G. A. & Verba, S. (1963). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
3. Beck, A. P. and Jennis, M. (1982). "Pathways to Participation", *American Political Science Review*, Vol. 76, No 24: 94-108.
4. Coleman, J. S. (1988). "Social Capital in the Creation of Human Capital", *American Journal of Sociology*, 94: 95- 120.
5. De Tocqueville, A. (1965). *Democracy in America*, Gander City, NY: Anchor Books.
6. Diemer, M. A. (2012). "Fostering Marginalized Youths, Political Participation: Longitudinal Roles of Parental Political Socialization and Youth Sociopolitical Development", *American Journal of Community Psychology*, 10, 1007/s/10464- 012- 9492- 9.
7. Exposito, L. P. (2014). "Rethinking Political Participation: A Pedagogical Approach for Citizenship Education", *Theory and Research In Education*, Vol. (2): 229-251.
8. Fennema, M. and Tillie, J. (1999). "Political Participation and Political Trust in Amsterdam: Civic Communities and Ethnic Networks", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 25: 4: 703- 726.
9. Freedom House (2013). "Freedom in the World 2013: Democratic Breakthrough in the Balance", <http://www.Freedomhouse.org/report/freedom-world/freedom-on-world-2013>.
10. Hooghe, M. and Marien, S. (2013). "A Comparative Analysis of the Relation Between Political Trust and Forms of Political Participation in Europe", *European Societies*, 15: 1: 131- 152 .
11. Hooghe, M. and Morien, S. (2013). "a Comparative Analysis of the Relation between Political Trust and Forms of Political Participation in Europe", *Europien Studies*, 15 (1): 131- 152.
12. Ikeda, K. (2014). "Social and Institutional Trust in East and Southeast Asia", *Globalbarometer, Working Paper Series*, (59): 1- 29.
13. Klesner, J. (2004). "Social Capital and Political Participation in Latin America", XXV International Congress of the Latin American Studies Association, Las Vegas, October: 7-9.
14. Klesner, J. (2004). *Social Capital and Political Participation in latin America*.
15. Krishna, A. (2002). "Enhancing Political Participation in Democracies: What is the Role of Social Capital", *Comparative Political Studies*, 35: 427- 60.
16. Lamprianou, I. (2013). "Contemporary Political Participation Research: A Critical Assessment", in, K. N. Demotriou (ed). *Democracy In Transition*: 19- 42.
17. Lee, E. (2006). "A Social Resource Model of Political Participation: Mass Media Use, Social Capital and Political Participation", A PhD Dissertation of

- Doctor of Philosophy, USA: Cornell University.
18. Macfarland, D. A. and Thomas, R. J. (2006). "Bowling Young, How Youth Voluntary Associations Influence Adult Political Participation", *American Sociological Review*, Vol. 71, No 3: 401-426.
 19. Mc Way, A. & Vowels, J. (2005). "Capital and Political Participation in New Zealand", *Political Science*, Vol. 57, NO. 1, June: 5- 20.
 20. Norris, P. (1999). *Critical Citizens*. New York: Oxford University Press.
 21. Norris, P. (2002). *Democratic Phoenix: Political Activism World Wide*. New York: Cambridge University Press.
 22. Pattijn, H. (1986). "Political Knowledge of Last Year Secondary School Pupils in Belgium", *Republica*, Vol, 28. No. 2: 81-97.
 23. Putnam, R. D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton, NY: Princeton University Press.
 24. Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon& Schuster.
 25. Qi, L. L. & Shin, D. CH. (2011). " How Mass Political Attitudes Affect Democratization", *International Political Science Review*, 32: 245- 262.
 26. Riker, W. J. (2014). " Human Rights Without Political Participation", *Human Rights Review*, 15: 369- 390.
 27. Stolle, D. & Hooghe, M. (2009). " Shifting in Equalities? Patterns of Exclusion and Inclusion in Emerging Forms of Participation", *European Societies*, No (1), I First, 2011: 1-24.
 28. Sztomka, P. (1998) *Trust*, Cambridge, UK: Cambridge University Pres.
 29. Uslander, E. (1999). "Democracy and Social Capital", in Warren,M. E. (ed). *Democracy and Trust*. Cambridge" Cambridge University Press.
 30. Vecchione, M. & Caprara, G. V. (2009). " Personality Determinants of Political Participation: The Contribution of Traits and Self – efficacy Beliefs", *Personality and Individual Differences*, 46: 487- 49.
 31. Verba, S. ; Norman, H. N. & Jae- on, K. (1978). *Participation and Political Equality*. Cambridge: Cambridge University Press.
 32. Verba, S. ; Schlozman, K. L. & Brady, H. E. (1995). *Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics*. Cambridge, MA: Harward University Press.
 33. Verba, S. and Nye, N. (1972). *Participation in America, Political Democracy and Social Equality*, New York, Harper and Row.
 34. Warre, M. E. (1999). " Introduction", in: *Democracy and Trust*, edited by Mark, W. Cambridge: Cambridge Uniservity Press: 1- 21.
 35. Yamagishi,T. (1998). *Structure of Trust: The Evolutionary Game of Mind and Society*. Tokyo: University of Tokyo Pres.